

نقش نخبگان سیاسی و فرهنگی در آسیب‌های اجتماعی

mariji44@bou.ac.ir

شمس‌الله مریجی / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم ع

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲

چکیده

بی‌تردید، جامعه ظرفِ فعلیتِ قوهٔ کمال و سعادت‌مندی انسان است؛ اما این ظرف در طول حیات خود، مبتلا به آسیب‌هایی بوده که مسیر نیل به سعادت و کمال انسانی را ناهموار ساخته است؛ شناسایی عوامل تأثیرگذار در این مسئله یکی از ضروریات جامعهٔ علمی است. بر این اساس، در این مقاله، ابتدا شیوهٔ اثرگذاری نخبگان در ایجاد آسیب‌های اجتماعی مطرح گردیده، سپس با روش «توصیفی و تحلیلی»، از طریق اسناد و شواهد تاریخی، با مراجعه به *نهج‌البلاغه* و برخی از آثار محققان اجتماعی، نشان داده شده است که نخبگان چگونه در آسیب‌های اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. با عنایت به اینکه فتنه، یکی از مصادیق مهم آسیب‌های اجتماعی، و به نوعی منشأ بسیاری از آسیب‌های دیگر است، به عنوان موضوع مطالعه، بررسی می‌گردد تا از طریق شواهد تاریخی و اجتماعی، نشان داده شود که نخبگان سیاسی و فرهنگی چگونه می‌توانند از این طریق، کیان و هستی جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن را در معرض خطر و حتی اضمحلال قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: جامعه، تغییرات، آسیب‌های اجتماعی، نخبگان سیاسی - فرهنگی، فتنهٔ سیاسی - فرهنگی.

زندگی انفرادی و بدون ارتباط با دیگر هم‌نوعان برای انسان‌ها، نه تنها مطلوب نیست، بلکه به اعتقاد اندیشمندانی همچون *فارابی*، آنها را از رسیدن به کمال و سعادت محتومشان نیز محروم می‌کند. از این‌رو، در اندیشه رفتارشناسان اجتماعی، زندگی انفرادی نوعی مجازات به شمار می‌آید، تا جایی که حتی زندان انفرادی را یکی از شیوه‌های جلوگیری از وقوع جرم دانسته، بر ضرورت وجود آن تأکید کرده‌اند، هرچند بر خطرات طولانی شدن زندان انفرادی نیز هشدار داده‌اند؛ زیرا بر اساس تحقیقی که از زندان‌های غالب کشورهای اروپایی به عمل آمده، ثابت گردیده است که مدت زندانی بودن یک فرد به صورت انفرادی باید محدود باشد، وگرنه بیماری‌های روانی و جسمی در او ایجاد می‌شود و در نهایت، به تعداد مجرمان و بیماران اضافه می‌گردد (هومن، ۱۳۳۹، ص ۳).

دورکیم نیز در این زمینه بر این باور است که اگر از آدمی آنچه را در پرتو زندگانی اجتماعی نصیبش شده است، بازستانند، به درجهٔ حیوانات و جانوران تنزل خواهد یافت (ترابی، ۱۳۵۳، ص ۲).

از سوی دیگر، جامعهٔ آسیب دیده از کج‌روی و کج‌روان، نه تنها نمی‌تواند سعادت بشر را تضمین کند، بلکه حتی اجازه نمی‌دهد تا افراد بتوانند توانمندی‌های خدادادی خود را آشکار ساخته و در ساحل امنیت آرام بگیرند. به همین دلیل خداوند نیز در ردّ ادعای کسانی که آلودگی محیط را عامل انحراف خود بیان می‌کنند، می‌فرماید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسَعَةً فَتُهَاجِرُوا؟» مگر زمین خدا گسترده نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ (نساء/۹۷).

انسان‌ها همواره تلاش می‌کنند تا جامعه را، که ظرف به فعلیت رسیدن قوهٔ کمال آنهاست، صیانت کنند تا در پرتو آن بتوانند به اهداف خود نایل آیند. آسیب‌های اجتماعی از جمله مسائلی است که موجب تزلزل زندگی جمعی می‌گردد، و بدین‌روی اندیشمندان اجتماعی در تلاش‌اند تا عوامل مؤثر در آسیب‌ها را شناسایی کنند و مسیر حل آن را هموار سازند. این تحقیق نیز درصدد است تا نقش‌نخبگان سیاسی و فرهنگی را در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی تبیین نماید.

در این تحقیق نگارنده بنا دارد با استفاده از آثار علمی به جای مانده از اندیشمندان اجتماعی و در بهره‌گیری از کلام معصومین به‌ویژه امیرالمومنین علیه السلام در نهج‌البلاغه، بتواند نقش‌نخبگان را در موضوع مورد نظر بررسی کند.

مفاهیم

۱. «آسیب اجتماعی»

مراد از «آسیب اجتماعی» هر نوع عمل فردی یا جمعی است که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی و یا غیر رسمی جامعهٔ محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد و در نتیجه، با منع قانونی یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌گردد. به اعتقاد جامعه‌شناسان، یک رفتار انحرافی با توجه به هنجارهای موجود در فرهنگ

حاکم بر جامعه تعریف می‌شود؛ زیرا ممکن است رفتاری که در یک فرهنگ خاص قابل قبول است، در جاهای دیگر ناروا و غیر قابل قبول باشد.

البته امروزه بسیاری از جوامع بشری با یک سلسله آسیب‌هایی نوپدید مواجه‌اند؛ آسیب‌هایی که مرتبط با فناوری‌های جدید هستند؛ از جمله آسیب‌های ناشی از استفاده از ماهواره، بازی‌های رایانه‌ای، تلفن همراه و اینترنت که می‌توانند در این مجموعه قرار گیرند و به نوبه خود، زمینه‌ساز نوع جدیدی از آسیب‌های اجتماعی و روانی باشند. حریم خصوصی افراد آن قدر اهمیت دارد که احترام به آن در قرن حاضر، از مرزهای سنتی دین و اخلاق فراتر رفته و در بیشتر کشورهای جهان ضمانت قانونی پیدا کرده است. در مقابل، شئون انسانی و اهمیت حفظ آن در فضای مجازی و امنیت اطلاعات مبادله شده با چالش‌هایی مواجه شده و سلامت اخلاقی و حتی جسمانی کودکان و نوجوانان را در جامعه به مخاطره افکنده است (مجله اینترنتی اظهار، ۱۳۹۶، ص ۷).

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه، برای گذار از مرحله سنتی به مدرنیسم، دگرگونی‌های سریع و وسیعی را در ساختارهای اصلی خود، به‌ویژه ساختار فرهنگی و اجتماعی، پشت سر گذاشته که نتیجه آن تغییرات شتاب‌آلود و تغییر ساختارهای موجود در ابعاد فرهنگی - اجتماعی بوده است. این امر سبب شده است آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی متنوعی بر جامعه ایران تحمیل شود؛ چنان‌که طبق آمارهای به‌زیستی کشور، طی سال‌های اخیر، به طور متوسط هر سال ۱۵ درصد رشد آسیب‌های اجتماعی داشته‌ایم. از آن‌رو که میزان پیشرفت و توسعه هر کشوری در سایه امنیت و ثبات اجتماعی حاصل می‌شود، تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی ایران و بررسی روند و ابعاد گوناگون آن و چگونگی تحول و اولویت‌بندی زمان حال و آینده نه تنها راه را برای برنامه‌ریزی‌های ملی هموار کرده، بلکه موجب شده است تا اقدامات بموقع و تصمیم‌گیری‌های صحیحی قبل از وقوع هرگونه بحران اتخاذ و تعامل و امنیت اجتماعی تا حد امکان حفظ شود (حاج بابایی، ۱۳۸۲).

آسیب‌شناسی اجتماعی در واقع، مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌ها، ناهنجاری‌ها و آسیب‌هایی نظیر اعتیاد، فقر، طلاق و بزه‌کاری فکری و اخلاقی، همراه با علل و شیوه‌های پیش‌گیری و درمان آنها، و همچنین بررسی شرایط بیمارگونه و نابسامانی اجتماعی است. به عبارت دیگر، خاستگاه اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی است؛ زیرا اگر در جامعه‌ای هنجارها مراعات نشود، رفتارها آسیب می‌بیند؛ یعنی آسیب زمانی آشکار می‌شود که از هنجارهای مقبول اجتماعی تخلفی صورت پذیرد؛ زیرا نبود پای‌بندی به رفتارهای اجتماعی موجب پیدایش آسیب اجتماعی می‌شود.

۲. «نخبگان سیاسی»

از نظر موسکا جامعه‌شناس ایتالیایی، «نخبگان» گروهی برگزیده و متشکل از اقلیتی است از اشخاص هستند که قدرت را در جامعه‌ای به دست می‌گیرند. این اقلیت با یک طبقه اجتماعی واقعی، یا یک طبقه حاکم یا مسلط قابل مقایسه است؛ زیرا آنچه به اقلیت قدرت می‌بخشد و به آن امکان رسیدن به قدرت را می‌دهد، سازمان و ساخت آن است.

موسکا معتقد است: روابط گوناگونی نظیر روابط خویشاوندی، روابط انتفاعی، روابط فرهنگی و امثال آن اعضای این اقلیت مسلط را به هم پیوند می‌دهد، و با توجه به وحدتی که پیدا کرده‌اند، از قدرت سیاسی برخوردار می‌گردند و تأثیر فرهنگی خود را بر اکثریت سازمان نیافته استوار می‌سازند (گی روشه، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷).

به اعتقاد گی روشه، «نخبگان» اشخاص و گروه‌هایی هستند که با توجه به قدرت و تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند و یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر واقع می‌شوند. به اعتقاد وی، نخبگان را بر اساس دو ملاک «اقتدار» (اتوریت) و «نفوذ» می‌توان به شش طبقه (نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان تکنوکراتیک، نخبگان مالکیت، نخبگان کاریزمایی، نخبگان ایدئولوژیکی، و نخبگان سمبولیک) طبقه‌بندی می‌کرد (همان، ص ۱۲۱-۱۲۵).

با توجه به ویژگی‌های نخبگان، می‌توان گفت: «نخبگان سیاسی» کسانی هستند که در امور مربوط به تدبیر و قدرت در اجتماع انسانی نقش آفرین بوده و به نوعی می‌توانند چراغ راه سایر اعضای جامعه باشند. اگر نخبگان سیاسی جامعه به قوانین و هنجارهای جامعه پایبند نباشند این حالت به افراد تحت نفوذ آنان نیز سرایت خواهد کرد. نخبگان فرهنگی همچنین با توجه به نقش خود در تدوین، تبیین، ترویج و تبلیغ باورها و ارزش‌ها، راه هدایت رفتار اعضای جامعه را هموار می‌سازند و در سلامت و یا بیماری فکری و رفتاری افراد جامعه تأثیر گذارند.

۳. سازوکار تأثیر گذاری نخبگان

به اعتقاد جامعه‌شناسان، آسیب‌های اجتماعی از حیث مطالعات جامعه‌شناسی، در حوزه تغییرات اجتماعی قرار می‌گیرد. دانشمندان حوزه تغییرات اجتماعی معتقدند: برای شناخت نقش نخبگان در تغییرات و آسیب‌های اجتماعی، باید به سازوکاری که آنان برای ایفای نقش خویش به کار می‌گیرند، توجه کرد. بر اساس طبقه‌بندی نخبگان، می‌توان راه‌های مشارکت آنها در جامعه را به دو صورت کلی «تصمیم‌گیری» و «الگوسازی» بررسی کرد:

الف) تصمیم‌گیری

برخی از نخبگان به سبب دارا بودن نقشی در مجموعه تصمیم‌گیری‌های درون جامعه، در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و بدین‌روی، اثر آنها مستقیماً ظاهر می‌شود. همین جنبه است که به ویژه در تحصیل نخبگان قدرت مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. در واقع، می‌توان تغییرات اجتماعی یا مقاومت در مقابل تغییر را به منزله نتیجه مجموع تصمیمات اتخاذ شده توسط بازیگران اجتماعی فوق‌العاده قدرتمندی در نظر گرفت که پست‌های مهم و راهبردی را اشغال می‌کنند و این خود به هر حال، جنبه‌ای با اهمیت یا اساسی از کنش تاریخی است. در طول عمر نهادها و جوامع، غالباً تصمیمات عمده به وسیله معدودی از افراد، که دارای کنش تاریخی کم و بیش طولانی هستند، اتخاذ شده است.

نخبگان نفوذ خود را از طریق نوعی الگوسازی در جامعه اعمال می‌کنند؛ یعنی به سبب آنکه نمادهای زنده‌ای از طرز تفکر، نحوه عمل و الگوی آرمانی پیاده شده در جامعه هستند، نسبت به گروهی از افراد و یا بر کل جامعه، قدرت و جاذبه‌ای دارند که دیگران از آنها تقلید می‌کنند و تلاش می‌کنند که خود را همانند آنها ساخته، از آنها در فکر و عمل الگو بگیرند. این، خود زمینه‌ای را فراهم می‌کند که نخبگان بتوانند با فکر و عمل خویش، در جامعه تغییر ایجاد کنند و یا در برابر تغییرات مقاومت کرده، افراد را با خود همراه سازند (همان، ص ۱۱۴-۱۲۵).

نمونه‌های فراوانی وجود دارد که این حقیقت را به خوبی آشکار می‌کند. برای مثال، رفتاری که طلحه و زبیر انجام دادند، موجب گردید تا گروهی از مسلمانانی که به برکت ارزش‌های الهی و همت نبوی و ایشار علوی راه هدایت را یافته بودند، از حق منحرف گشته، در مقابل امام معصوم قرار گیرند. جنگ جمل بی‌تردید، یکی از آسیب‌های بزرگ اجتماعی بود که در جامعه نوپنیا نبوی رخ نمود، و نتیجه رفتار افرادی همچون طلحه و زبیر و اقدامات کسی بود که مسلمانان در جامعه اسلامی او را به برکت بهره‌گیری از بیت نورانی پیامبر ﷺ ام‌المومنین خطاب می‌کردند.

واضح است که نخبگی از حیث جنسیت، منحصر در مردان نیست. در نخبه بودن، فرقی بین مردان و زنان نیست. در طول زندگی بشر، زنان صاحب نفوذ فراوانی بوده‌اند که در امور اجتماعی، از جمله آسیب‌های اجتماعی نقش آفرین بوده‌اند، اگرچه در جامعه امروزی نقش آفرینی زنان صاحب نفوذ سیاسی به لحاظ کثرت عددی بیش از گذشته است. در جامعه ایران معاصر، نقش افرادی همچون مادر ناصرالدین شاه در دوره قاجار، و اشرف در دوره پهلوی را می‌توان نمونه‌ای از نقش آفرینی زنان صاحب نفوذ سیاسی در آسیب‌های اجتماعی برشمرد.

نکته قابل ذکر اینکه در ادبیات روایی و در لسان اهل بیت علیهم‌السلام نیز به شیوه تأثیرگذاری نخبگان و صاحبان نفوذ در آسیب‌های اجتماعی اشاره شده است. برای نمونه، حضرت علی علیه‌السلام در بخشی از خطبه ۱۹۴ *نهج البلاغه* درباره عمل و شیوه تأثیرگذاری نخبگان می‌فرماید: شما را از منافقان برحذر می‌دارم؛ زیرا آنها گمراه‌اند و گمراه‌کننده، خطاکارند و به خطا انداز. هر زمان به رنگی درمی‌آیند و به قیافه‌ای خودنمایی می‌کنند... و همچون خزنده‌ای که در میان بوته‌های درهم پیچیده، خود را مخفی ساخته، پیش می‌روند. بیانشان در ظاهر درمان و گفتارشان شفافبخش است، ولی کردارشان درد بی‌درمان است... پیوسته تخم ناامیدی بر دل‌ها می‌پاشند... پیوسته مدح و ثنا به هم وام می‌دهند و انتظار پاداش و جزا می‌کشند. هرگاه چیزی را طلب کنند اصرار می‌ورزند. اگر کسی را ملامت کنند پرده‌داری می‌کنند، و اگر مقامی به آنها سپرده شود، راه اسراف در پیش می‌گیرند» (*نهج البلاغه*، ۱۳۸۷، خ ۱۹۴).

ممکن است گفته شود که در این خطبه، ویژگی عمومی منافقان بیان شده و ربطی به نقش نخبگان در انحراف جامعه ندارد؛ پاسخ این است که منافقان از لحاظ اجتماعی، معمولاً از جایگاه اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای برخوردارند

و با بهره‌گیری از آن جایگاه اجتماعی، دیگران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، به همین سبب، امام می‌فرماید: اینها، هم گم‌راهند و هم گمراه‌کننده، هم خطاکارند و هم به خطانداز.

واضح است که کسانی می‌توانند دیگران را به گمراهی و انحراف بکشانند که در جامعه جایگاه و موقعیت اجتماعی داشته باشند، و گرنه شخص گم‌نام و مجهول در جامعه نمی‌تواند برای جمع خطرناک باشد؛ نهایت این است که خود به بیراهه می‌رود. اما حضرت می‌فرماید: دیگران را هم به انحراف و خطا می‌کشانند. «مضَلَّون» اشاره به کسانی است که آگاهانه در گمراهی گام می‌نهند، و چون در «ضال» آگاهی لحاظ شده است، معلوم می‌شود انحراف همیشه از طرف ساختارها بر فرد تحمیل نمی‌شود و فرد اراده و اختیار در پذیرش و عدم پذیرش آن دارد. و اینکه از نگاه دین اسلام، اراده خود افراد عامل مهمی در انحراف محسوب می‌شود، این موضوع پررنگ‌تر می‌گردد. روشن است که وقتی تهمت و دروغ در جامعه رواج پیدا کرد، اعتماد، که یکی از سرمایه‌های اجتماعی مهم حیات جمعی است، از بین می‌رود. وقتی اعتماد از بین رفت روابط اجتماعی مخدوش می‌شود، و این خود زمینه‌ساز آسیب‌های بزرگی است که بنیان جامعه را سست می‌کند و بستر بسیاری از انحرافات و آسیب‌ها را فراهم می‌سازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید:

بترسید از پی‌روی و اطاعت (کورکورانانه) بزرگ‌ترها و رهبران ناصالحان را، همان‌ها که به سبب موقعیت خود، تکبر می‌ورزند و خویش را بالاتر از نسب خود می‌شمرند؛ اعمال نادرست خود را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمت‌های او برمی‌خیزند، تا با قضایش ستیز کنند و بر نعمت‌هایش چیره شوند؛ زیرا آنها اساس و بنیان تعصب و ستون و ارکان فتنه و فساد و شمشیرهای تکبر جاهلیت‌اند...» (همان، خ ۱۹۲).

۴. آسیب سیاسی و نخبگان

جامعه‌شناسان بر این باورند که پدیده‌های اجتماعی دارای نوعی جبر اجتماعی‌اند، به گونه‌ای که غالب افراد جامعه در مقابل آن، منفعل بوده، رفتارهای خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. فتنه، خواه سیاسی و خواه فکری، از جمله آسیب‌های مهم اجتماعی است که چنین شرایطی را پدید می‌آورد، و حتی ممکن است ساختار غلطی را شکل دهد و بر افراد چنان فشار وارد کند که آنها نتوانند در مقابل آن مقاومت نمایند و یا برخلاف آن عمل کنند. اساساً حالت دیگری را نمی‌بینند که بخواهند بر اساس آن عمل کنند. در نتیجه، مقهور این پدیده اجتماعی می‌شوند.

بی‌تردید، وجود فتنه یکی از آسیب‌های بزرگی است که آرامش جوامع را متزلزل ساخته و مسیر هموار زندگی در آن را پر مخاطره گردانده است. نخبگان در شکل‌گیری فتنه به عنوان یک آسیب اجتماعی نقش اساسی دارند و تلاش می‌کنند در سایه آن، به مقاصد شخصی و گروهی خود نایل آیند؛ زیرا در پی به هم ریختن اوضاع و غبار آلود شدن فضا زمینه برای انواع رفتارهای انحرافی فراهم می‌شود. علت اصلی وقوع این حوادث و پدید آمدن این شرایط برای به قدرت رسیدن عده‌ای از بانیان فتنه است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که فتنه‌ها روی می‌آورد به شکل حق خودنمایی می‌کنند، و هنگامی که پشت می‌کنند (مردم را از ماهیت خود) آگاه می‌سازد. در

حال روی آوردن ناشناخته است و به هنگام پشت کردن شناخته می‌شود؛ مانند گردبادها که به بعضی از شهرها اصابت می‌کند و از بعضی می‌گذرد» (همان، خ ۹۳).

برای تبیین نقش نخبگان در شکل‌گیری فتنه، باید ویژگی‌ها و پیامدهای این پدیده را از منظر نهج‌البلاغه جست‌وجو کرد تا در پرتو آن، بهتر بتوان نقش آنها را ترسیم کرد. یکی از ویژگی‌های فتنه این است که در آن حق و باطل، ارزش و ضد ارزش با یکدیگر درمی‌آمیزد؛ زیرا عاملان و کارگزاران فتنه بخشی از حق و بخشی از باطل را با هم درآمیخته، افراد جامعه را سرگردان می‌سازند، به گونه‌ای که نمی‌دانند در برابر شرایط پدید آمده، چه واکنشی باید نشان دهند. به تعبیر جامعه‌شناسان، جامعه در شرایط «آنومیک» قرار گرفته و افراد جامعه در شرایط آنومی، با فقدان هنجار یا اجمال هنجار و یا تعارض هنجار مواجه می‌گردند. فتنه نیز جامعه را در شرایط «آنومیک» قرار می‌دهد که بدون شک، زمینه‌ساز انحراف خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این شرایط می‌فرماید: «اگر باطل با حق در نمی‌آمیخت، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می‌شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت، اما بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن، و این دو را به هم می‌آمیزند، و اینجاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود. و تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند از آن نجات می‌یابند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۴).

در شرایط فتنه، از نمادهای مقدس و موقعیت مقبول افراد جامعه سوء استفاده می‌شود؛ همان‌گونه که در جنگ جمل از انتساب عایشه، به بیت رسالت و سابقه همراهی زبیر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای انحراف افراد سوء استفاده شد؛ زیرا زبیر از خواص حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود (مریحی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲). و یا اینکه در جنگ صفین، قرآن را به عنوان نماد اسلام بر سر نیزه کردند و آن فتنه را در تاریخ صدر اسلام پدید آوردند.

در سال ۱۳۸۸ نیز از شیوه مذکور بهره‌گیری کردند؛ زیرا از یک سو، به رنگ سبز (که در فرهنگ عمومی شیعه، نمادی متعلق به اهل بیت علیهم السلام است) متمسک شدند و از دیگر سو نیز افرادی را که در ابتدای انقلاب تلاش‌های قابل قبولی داشتند در رأس خیمه فتنه قرار دادند. سرانجام فتنه‌ای پدید آوردند که چشم تاریخ در آن وقایعی را ثبت کرد که آیندگان به خوبی خواهند دید که چگونه جامعه اسلامی مقتدر شیعه جهان را، مبتلا به آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی و تحریم‌های ظالمانه کرده است.

۵. اختلال اجتماعی و نخبگان

اختلال اجتماعی یکی از آسیب‌هایی است که آرامش اجتماعی زندگی جمعی را مختل ساخته و مسیر فعلیت کمال بشری را متزلزل می‌سازد. نخبگان سیاسی با ایجاد فتنه، جامعه بشری را به نابهنجاری مبتلا می‌کنند، و در این شرایط، انجام رفتارهای بهنجار و همنوایی افراد جامعه ناممکن گردیده، اختلال اجتماعی پدید خواهد آمد که این خود سرآغاز بسیاری از نابسامانی‌هاست. امام علی علیه السلام در توصیف شرایط فتنه، آن را به گردبادی تشبیه فرمودند: «يَحْمُنُ حَوْمَ الرِّيحِ»؛ گردو خاک شدید و در پیچش باد قرار گرفته (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۵، خ ۹۳). از این تشبیه نکاتی

استفاده می‌شود که به‌وجود آمدن انحراف بر اثر شرایط فتنه را تبیین می‌کند؛ زیرا در فضای گردباد، بر اثر گرد و غبار و دانه‌های شن معلق در هوا روشنایی کافی به افراد نمی‌رسد، و در این تاریکی است که آدم‌ها خط مستقیم (هنجارهای سابق) را نمی‌بینند یا بر اثر تبلیغات فتنه‌گران، افکار عمومی دربارهٔ اعتبارشان دچار شبهه می‌شود. در نتیجه، به چاله‌های کنار جاده سقوط می‌کنند. چون گردباد در و دیوار و درختان را به هم می‌زند و صدای زیاد تولید می‌کند. از این‌رو، آسیب‌دیدگان از ورای گردباد صدای امدادگران را که می‌خواهند به آنها کمک کنند، نمی‌شنوند. اوضاع و احوال جامعه نیز به هنگام فتنه، به سمت نابسامانی سوق داده شده و افرادی که در این شرایط سخت گرفتار شده‌اند، حتی صدای رهبران راستین را نمی‌شنوند.

۶. تشکیلات انحرافی و نخبگان

گرچه ساختاری که در شرایط فتنه شکل می‌گیرد، موقت است، ولی مادام که برقرار است افراد را بی‌اختیار مانند گردباد به سمت نابودی و انحراف می‌برد، هر چند این ساختار به صورت کوتاه‌مدت باشد؛ همان‌گونه که در فتنهٔ سال ۱۳۸۸ مشاهده شد، همهٔ امور کشور تحت‌الشعاع آن قرار گرفت و در پس غبار پدید آمده، حتی فریادهای روشنگرانهٔ علمدار انقلاب به گوش فریب‌خوردگان نمی‌رسید، تا آنجا که در پس شعله‌های آتش پرچم‌های عزای سالار شهیدان، برخی به هوش آمدند و حرکت عظیم و مردمی یوم‌الله ۹ دی را رقم زدند و بساط فتنه برچیده شد، اما پیامدهای آن همچنان دامنگیر جامعهٔ اسلامی است.

به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) در وضعیتی که جامعه با فتنه مواجه است، فتنه‌گران نیروها و امکانات پراکندهٔ خود را جمع می‌کنند و به یک انسجام گروهی می‌رسند و تشکیلات خود را پایه‌گذاری کرده، در جهت تحکیم آن تلاش می‌کنند و می‌کوشند تا نیروهای خود را در بدنهٔ جامعه، جاسازی کنند؛ آنجا که می‌فرماید: «پرچم گمراهی بر جایگاه خود نصب و محکم شده، و طرف‌داران آن همه جا پراکنده گشته‌اند» (همان، خ ۱۰۸).

اندیشمندان اجتماعی در تحلیل جامعه‌شناختی‌شان معتقدند که هرگاه جامعه در شرایط «آنومیک» (شبهه آنچه در هنگام فتنه پدید می‌آید) قرار گیرد، نخبگان و صاحبان نفوذ سیاسی فرصت‌طلب، تلاش می‌کنند از وضعیت موجود، که حاکمیت سیاسی در شرایط سخت قرار گرفته است و تلاش می‌کند تا اوضاع جامعه را به حالت آرامش قبل برگردانند؛ نیروهای همسوی خود را بسیج کرده و تشکیلات خود را سامان می‌دهند و از این طریق حاکمیت سیاسی را به چالش کشانده و خود و تشکیلات نوپدیدشان را بر جامعه حاکم می‌کنند تا ارزش‌های سازمانی خویش را حاکم نمایند.

در شرایط فتنه، ارزش‌های حاکم بر جامعه توسط فتنه‌گران آماج تعرض قرار می‌گیرد و هتک حرمت‌ها رونق پیدا می‌کند؛ چنان‌که در فتنهٔ سال ۱۳۸۸ همگان به خوبی مشاهده کردیم که چگونه فتنه‌گران پرچم‌های عزای حسینی را آتش زدند، حتی به حسینیه‌ها نیز تعرض کردند و در این میان، سران فتنه، یعنی همان صاحبان نفوذ سیاسی، نه تنها این حرکات را تکذیب نکردند، بلکه با بیانیه‌های حمایتی خود، مهر تأیید بر آن هجمه‌ها زدند.

امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «وَأِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ تُبَوَّرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقًّا تَلَاؤَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرْفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ» (همان، خ ۱۴۷).

یکی از پیامدهای فتنه این است که در سایه شرایط پدید آمده آن، افراد سودجو و ناصالح بر امور جاری جامعه مسلط می‌شوند، به گونه‌ای که حتی زمام امور را در دست گرفته، بر اریکه قدرت تکیه می‌زنند. این حقیقت را حضرت علی علیه السلام این گونه بیان می‌کنند: «آگاه باشید! بعد از من، مردی گشاده گلو، و شکم بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد می‌خورد، و آنچه را نمی‌یابد جست‌وجو می‌کند» (همان، خ ۵۷). منظور حضرت، حاکم شدن معاویه بر امت است. و تاریخ نیز به خوبی گواهی می‌دهد که چگونه مردم سخنان گهربار آن حضرت را چراغ راه خود قرار ندادند و به بنی‌امیه و بنی‌عباس مبتلا شدند، و جامعه اسلامی به انحراف عظیم کشیده شد.

۷. آسیب فرهنگی و نخبگان

به اعتقاد جامعه‌شناسان، «فرهنگ» تنها عاملی است که می‌تواند افراد متعدد را در کنار هم قرار داده، بنایی به نام «جامعه» به وجود آورد؛ زیرا افراد مختلف الشخصیه و متعدد الرأی تنها در پرتو فرهنگ عامه، که توسط غالب افراد پذیرفته شده، می‌توانند ارتباطات و مناسبات میان خویش را سامان بخشند. از این رو، می‌گویند: تفکیک فرهنگ و جامعه تنها به لحاظ مفهومی است، و گرنه در واقع از هم جدا نیستند (مریجی، ۱۳۹۷، ص ۵۶).
آنتونی گیلنر می‌نویسد:

فرهنگ را می‌توان به لحاظ مفهومی، از جامعه متمایز کرد؛ اما ارتباط بسیار نزدیکی بین این مفاهیم وجود دارد. «فرهنگ» به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین مربوط می‌شود. «جامعه» به نظام روابط متقابل اطلاق می‌گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند، به همدیگر مربوط می‌سازد. هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد؛ همان گونه که هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ وجود ندارد. بدون فرهنگ، نه زبانی خواهیم داشته و نه هیچ گونه احساس خودآگاهی. توانایی تفکر یا تعقل ما نیز به شدت محدود خواهد بود (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۳۶).

فرهنگ دارای سه عنصر «شناختیب، «مادی» و «قواعد سازمانی» است که جنبه شناختی‌اش، شامل ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و دانش‌ها، و جنبه مادی‌اش شامل مهارت‌های فنی، هنرها، ابزارها و وسایل و اشیای مادی دیگری است که اعضای آن جامعه از آن استفاده می‌کنند. قواعد سازمانی فرهنگ هم شامل مقررات، نظام‌ها و آیین‌هایی است که انتظار می‌رود اعضای گروه هنگام فعالیت‌های روزمره زندگی از آنها پی‌روی کنند (گولد، ۱۳۷۶، ص ۶۳۱ و ۲۶۷).

با توجه به اهمیت و کارکرد فرهنگ در جامعه، می‌توان دریافت که نخبگان فرهنگی چه جایگاه و نقش تأثیرگذاری در جامعه دارند. نخبگان فرهنگی کسانی هستند که در حوزه تدوین، تبیین و ترویج فرهنگ و

ارزش‌های فرهنگی جامعه فعالیت می‌کنند. بنابراین، اگر گفته شود: قوام جامعه به نوعی، به عملکرد نخبگان و صاحب‌نفوذان فرهنگی وابسته است، کلام ناصوابی نیست؛ زیرا آنان با عمل بهنجار و درست خود، می‌توانند در استحکام و استمرار فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه مؤثر بوده، از این طریق، به عنوان الگوی نمونه، ایفای نقش نمایند؛ همان‌گونه که رفتار نامناسب و نابهنجارشان نیز می‌تواند موجبات تزلزل و ناپایداری ارزش‌ها و فرهنگ را فراهم سازد و از این طریق، جامعه را متزلزل کرده، افراد را دچار سرگردانی و انحراف گرداند.

پیامبر گرامی ﷺ در یک کلام کوتاه و گویا، تأثیر نخبگان سیاسی و فرهنگی را این‌گونه بیان می‌کنند: «دو طایفه از این امت اگر صالح گشتند همه امت صالح می‌گردند، و اگر فاسد شدند همه امت فاسد می‌شوند». عرض شد: یا رسول‌الله، آن دو طایفه کدامند؟ فرمودند: «دانشمندان دینی و فرمان‌روایان» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۸۳).

فقهها در حقیقت، نخبگانی هستند که در تدوین و یا تبیین و ترویج ارزش‌ها و فرهنگ جامعه، نقش ویژه و برگزیده‌ای دارند و با توجه به ویژگی‌های شخصی و توانمندی‌های حرفه‌ای خود، می‌توانند در عرصه رفتار عملی و کنش‌های اجتماعی، هم‌نوایی و یا ناهم‌نوایی و یا هنجارمندی و نابهنجاری در جامعه را گسترش دهند و یا در عرصه فکر و اندیشه نیز می‌توانند بسیار تأثیرگذار بوده، منشأ شکل‌گیری اندیشه و یا حتی مکتب و مرام جدیدی در جامعه منسجم فکری و دینی باشند.

علی بن حمزه بطائنی یک نخبه و صاحب نفوذ فرهنگی و از بنیان‌گذاران فرقه «واقفیه» بود. «واقفیه» به گروهی گفته می‌شود که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در امامت علی بن موسی علیه السلام تردید کردند و در امام هفتم توقف کردند. وی برای اینکه بتواند در بیت‌المال تصرف کند و به تمکن مالی برسد، شهادت امام کاظم علیه السلام را انکار کرد و ادعا نمود: امام کاظم علیه السلام همان مهدی منتظر مورد نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* می‌نویسد: علی بن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رومی، نخستین کسانی بودند که عقیده واقفی‌گری را مطرح کردند. آنها به دنیا حرص ورزیدند و به مال دنیا علاقه‌مند گشتند و دسته‌ای از افراد را به خود متمایل ساختند و از اموالی که با خیانت به امام موسی بن جعفر علیه السلام تصاحب کرده بودند، مقداری هم به آنها بخشیدند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۳-۶۴).

علی بن حمزه بطائنی عالم و محدثی بود که در زمینه فقه و حدیث آثاری دارد. وی از اصحاب نزدیک امام هفتم و وکیل رسمی آن حضرت بود (نعیم‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۲). به همین سبب، اموال بسیاری در دست او بود. هنگامی که امام کاظم علیه السلام در زندان هارون، خلیفه عباسی به شهادت رسید، وی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی اموالی را که از سوی امام در دست آنها بود، با حرص و دنیاطلبی ضبط کردند و برخلاف وصیت امام که فرموده بودند به مصارف خاص خود برسانند، نزد خود نگه داشتند و از پرداخت آن خودداری کردند. هنگامی که امام رضا علیه السلام به آنان نامه نوشتند تا اموال یاد شده را به ایشان برگردانند که در جهت وصیت امام مصرف شود و به

وارثان واقعی آن برسد، در پاسخ نامهٔ امام، انکار کرده، گفتند: «ما چیزی نداریم». عثمان بن عیسیٰ پا را فراتر گذاشت و سخن باطلی گفت: «به فرض هم که پدرت در گذشته باشد، او به من نگفته بود اموالی را که در دست دارم به شما واگذار کنم؛ ولی کنیزان را آزاد نموده، با آنها ازدواج کردم» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۵).

این صاحب‌نفوذ فرهنگی و فکری، که در اثر مصاحبت و همراهی با امام معصوم علیه السلام به این ویژگی دست یافته بود، برای سود چند روزهٔ خود، مکتبی بنا نهاد و فرقه‌ای را در مقابل حجت حق علّم کرد که در سایهٔ آن راه مستقیم و همواری را که بسیاری از افراد در پرتو هدایتگری امام معصوم علیه السلام به دست آورده بودند، به کج‌راه تبدیل ساخت و خود و دیگران را از رسیدن به ساحل نجات محروم گردانید. این امر از بعد از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله توسط صاحبان نفوذ سیاسی و فرهنگی بارها تکرار شد و نتیجه‌اش هفتاد و دو فرقه‌ای است که در اسلام پدیدار گشته است. اگر بخواهیم در عصر حاضر پدیدهٔ مذکور را سطح پایین‌تر پی‌گیری کنیم، مثنوی هفتاد من خواهد شد. گروه‌های فرهنگی و اجتماعی متعددی در اثر نقش‌آفرینی صاحب‌نفوذان عرصهٔ سیاست و فرهنگ، در جوامع اسلامی و یا حتی در جامعهٔ اسلامی ایران پدید آمدند. اینان بدون شک، خود منشأ بسیاری از آسیب‌های اجتماعی شده‌اند که «عدم انسجام و همبستگی» یکی از آنهاست.

جامعهٔ بشری همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، اهدافی را دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن «امنیت روانی و آسایش مادی» است، و این مهم زمانی محقق خواهد شد که انسان‌ها در اندیشه تفاهم باشند و در پرتو آن، بتوانند امیدوار به تحقق هدف مورد نظر خود باشند. در غیر این صورت، بدون شک، شاهد هرج و مرج بوده و در حسرت آرامش و امنیت خاطر خواهند ماند. بنابراین، انحراف فکری می‌تواند یکی از آسیب‌های بزرگی باشد که خود کلید و منشأ آسیب‌های اجتماعی متعدد دیگری است. در ادامه، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

۸. از هم گسیختگی اجتماعی و نخبگان

بی‌تردید، انسجام اجتماعی و همبستگی جمعی عامل اصلی استمرار و تداوم حیات اجتماعی بشر است. به همین دلیل، یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع بشری، به ویژه جوامع صنعتی امروز است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به این مهم توجه ویژه‌ای داشته و در خطبه‌ها و بیانات متعدد بر اهمیت آن تأکید کرده و با صراحت بیان داشته‌اند که نبود انسجام و همدلی موجب انحطاط جوامع می‌شود و ظرف رسیدن کمال انسانی را از بین می‌برد. البته این فقدان همدلی و از هم گسیختگی می‌تواند در قالب کینه‌توزی، بخل و حسد، و پشت کردن و کمک نکردن به یکدیگر در جامعه رخ نشان دهد. برای مثال، در خطبهٔ ۲۹ می‌فرمایند: «... ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌هایتان پراکنده است، سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد، در مجالس و محافل می‌گویید: چنین و چنان خواهیم کرد، اما هنگام جنگ فریاد می‌زنید: ای جنگ، از ما دور شو!» (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۵، خ ۲۹).

نمود انسجام و همدلی آسیبی است که در اثر ایجاد انحراف در فکر و اندیشهٔ اجتماع پدید می‌آید. جامعهٔ بدوی در عصر جاهلیت، به صورت قبایل بزرگ و کوچک روزگار سر می‌کرد و قبایل کوچک‌تر دائم در ترس و وحشت بودند و از سوی قبایل بزرگ‌تر چپاول می‌شدند. با طلوع آفتاب رسالت و در پرتو آموزه‌های وحیانی «انْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُم» (حجرات: ۱۳) به صورت امت واحد درآمدند و با اتحاد در اندیشه و فکر در قامت ارزش‌های وحیانی و دین واحد، با آرامش روانی بر سر سفرهٔ انسجام و همدلی، طعم شیرین آسایش را چشیدند. اما این انسجام و همبستگی پس از رحلت نبی مکرم ﷺ در اثر انحراف فکری ایجاد شده توسط صاحب‌نفوذان سیاسی و فرهنگی، جای خود را به از هم‌گسیختگی اجتماعی داد و امت واحد را به هفتاد و سه فرقه تبدیل کرد که امت اسلام تا به امروز نیز از آن رنج می‌برد.

این حقیقت را امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبهٔ قاصعه به زیبایی بیان کرده، می‌فرمایند:

در شرح حال مؤمنان پیشین تدبّر کنید که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند! آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنان نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در شدت و زحمت نبودند؟ و آیا از همهٔ جهانیان در تنگنای بیشتری قرار نداشتند؟ فرعون‌ها آنان را برده خویش ساخته بودند و همواره در بدترین شکنجه‌ها قرار داشتند. تلخی‌های روزگار را به آنها چشانده و این همچنان با ذلت هلاکت و مقهوریت ادامه داشت. نه راهی داشتند که از این وضع سر باز زنند و نه طریقی برای دفاع از خود می‌یافتند، تا آنگاه که خداوند جدیت و استقامت و صبر در برابر ناملایمات به‌خاطر محبتش و تحمل ناراحتی‌ها از خوف و خشیتش را در آنها یافت. در این هنگام، از درون حلقه‌های تنگ بلا راه نجاتی برایشان گشود و ذلت را به عزت، و ترس را به امنیت تبدیل کرد؛ یعنی آنها را حاکم، زمامدار و پیشوا گردانید. آن‌قدر کرامت و احترام از ناحیهٔ خداوند به آنان رسید که حتی خیال آن را هم در سر نمی‌پروراندند! بنگرید آنها چگونه بودند هنگامی که جمعیت‌هاشان متحد، خواسته‌ها متفق، قلب‌ها و اندیشه‌ها معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کنندهٔ یکدیگر، دیده‌ها نافذ، و عزم‌ها و مقصودهاشان همه یکی بود. آیا مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند؟ و آیا زمامدار و رئیس همهٔ جهانیان نشدند؟ از آن طرف، پایان کار آنان را نیز نگاه کنید! آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد، الفتشان به تشّت گرایید، اهداف و دل‌ها اختلاف پیدا کرد، به گروه‌های متعددی تقسیم شدند و در عین پراکندگی، با هم به نبرد پرداختند. [در این هنگام بود] که خدا لباس کرامت و عزت از تشّان بیرون کرد و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود. تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است در بین شما، درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند. از امت‌ها عبرت گیرید! از حال فرزندان اسماعیل، فرزندان اسحاق و فرزندان یعقوب عبرت گیرید! (همان، خ ۱۹۲).

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، علی‌رغم جنگِ نابرابری که به رهبری استکبار جهانی علیه آن شکل گرفته بود، مردم با همدلی و انسجام مثال‌زدنی توانستند هشت سال در مقابل همهٔ آن نابرابری‌ها ایستادگی کنند و دشمنان را در حسرت رسیدن حتی کوچک‌ترین هدفشان بگذارند و علیرغم مرارت‌های جنگ، در پرتو رحمت واسعه الهی امنیت روانی فوق‌العاده‌ای را نیز تجربه کردند که این البته بر دشمنان کینه‌توز، گران آمده و راه دیگری را

برای جنگ با ملت منسجم انتخاب کرده‌اند و آن، به‌کارگیری صاحب نفوذان فرهنگی از طریق ابزار اندیشه و صد البته کژ اندیشی در مقابل جامعه انقلابی قرار گرفتند. پس از فروکش کردن جنگ تحمیلی و به‌ویژه بعد از رحلت معمار انقلاب، قلم به دستان ذی‌نفوذ و صاحبان تربیون، سخن از قرائت‌های دیگر به میان آوردند و اندیشه‌ی واحد انقلاب اسلامی را نشانه گرفته، به صد تأسف در انسجام اجتماعی و همدلی بی‌نظیر اوایل انقلاب و دوران جنگ تحمیلی، اختلال ایجاد کرده، موجبات امیدواری دشمنان و استکبار جهانی را فراهم آوردند و بی‌تردید، اگر نبود علمدار روشن ضمیر انقلاب و رهبر فرزانه‌ای همچون حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، معلوم نبود چه بر سر این نظام و کشور می‌آمد، هرچند در این رهگذر توان سخت و سنگینی متوجه مردم و نظام شده است.

۹. اختلال در امنیت خارجی و نخبگان

یکی دیگر از پیامدهای انحراف در اندیشه و فکر اعضای یک جامعه، اختلال در امنیت خارجی خواهد بود؛ زیرا افراد در اثر تشّت در تفکر و اندیشه، در پی رسیدن به اهداف و منافع شخصی خود برخوانند آمد و از خصومت خارجی غافل شده، حتی در مواقعی مبتلا به توهم دوستی دشمن گشته، هشدارهای دل‌سوزان جامعه را نادیده می‌گیرند. در این زمان، دشمن بیرونی از تشّت و اختلاف فکری و سستی افراد جامعه، سوء استفاده کرده، مرز سیاسی و نظامی کشور را نشانه می‌گیرد و تا تسلیم کامل آن پیش می‌رود.

امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به این واقعیت، مردم را سرزنش کرده، می‌فرماید:

... ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌های شما پراکنده است! سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد. در مجالس و محافل می‌گویید: چنین و چنان خواهیم کرد، اما هنگام جنگ فریاد می‌زنید: ای جنگ، از ما دور شو! آن‌کس که شما را بخواند فریاد او به جایی نمی‌رسد، و کسی که شما را رها کند قلب او از آزار شما در امان نخواهد بود. به عذرهای گم‌راه‌کننده‌ای متشبّث می‌شوید؛ همچون بده‌کاری که [یا عذرهای نابجا] از ادای دین خود سر باز می‌زند. [بدانید] افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم را از خود دور کنند (همان، خ ۲۹).

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

ای مردم، اگر دست از حمایت یکدیگر در یاری حق بر نمی‌داشتید و برای تضعیف و زبون ساختن باطل سستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه آنان که در پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌ورزیدند و هیچ نیرومندی بر شما قدرت پیدا نمی‌کرد؛ اما همچون بنی اسرائیل در حیرت و سرگردانی قرار گرفتید. به جانم سوگند که سرگردانی تان پس از من چند برابر خواهد شد، و این به خاطر آن است که حق را پشت سر انداخته‌اید. از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله [که من هستم] بریده و به دورترین فرد [که معاویه است] پیوند خورده‌اید. آگاه باشید اگر از پیشوا [و رهبر] خود پی‌روی می‌کردید، شما را به همان راهی می‌برد که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته بود، و از رنج‌های بیراهه رفتن در آسایش بودید و بار سنگین مشکلات را از دوش خود برمی‌داشتید... (همان، خ ۱۶۶).

در عصر حاضر نیز جوامع اسلامی با اختلافی که همچنان بر آن دامن می‌زنند، راه تسلط بیگانگان را بر مسلمانان و اُمت اسلامی هموار ساخته، علی‌رغم سرمایه‌بزرگ دینی و ثروت انباشته‌ای که خداوند به آنها ارزانی داشته است، تحت سلطه استکبار به سر برده، امنیت داخلی و خارجی‌شان متزلزل گردیده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انسان با عقل خدادادی و تجربه زندگی، دریافته که جامعه بهترین و اساساً تنها ظرفی است که می‌تواند بستر کمال او را فراهم سازد، هرچند در طول زندگی جمعی خود نیز به عیان دیده است که این ظرف وجودی در طول حیات خود، همواره به آسیب‌ها و ابتلائاتی مبتلا بوده که مسیر نیل او به کمال را دشوار ساخته است. این تحقیق نشان داد که نخبگان سیاسی و فرهنگی از جمله عوامل مهم و مؤثری هستند که از دو طریق «الگوسازی» و «مشارکت در پیدایش آسیب‌های اجتماعی» نقش‌آفرینی می‌کنند.

با بهره‌گیری از *نهج‌البلاغه*، نشان داده شد که نخبگان سیاسی و فرهنگی با ایجاد فتنه، باب انواع آسیب‌های اجتماعی را به روی جامعه نوپای نبوی باز کردند و موجب انشقاق و چنددستگی مسلمانان شدند و با جنگ‌های متعدد، جامعه مستحکم اسلامی را در معرض خطر قرار دادند و زبان‌های زیادی را متوجه ملت اسلامی ساختند. همچنین با بهره‌گیری از واقعیت تاریخی، نشان داده شد که صاحبان نفوذ فرهنگی با چه سازوکاری جامعه را به آسیب‌های اجتماعی مبتلا گردانیدند. معلوم گردید که چگونه نخبگان فکری با توجه به نقش خود در تدوین و تبیین ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، توانسته‌اند با ایجاد انحراف در دین و ارزش‌های حاکم بر جامعه اسلامی، آسیب زبان‌باری به نام «انشقاق و از هم گسیختگی اجتماعی» از یک سو، و «تزلزل و ناپایداری در امنیت داخلی و خارجی» از دیگر سو، بر جامعه اسلامی تحمیل نمایند.

در پایان، لازم به یادآوری است که دو عامل مذکور در هر عصری از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ایجاد آسیب‌های اجتماعی بوده که همواره با بهره‌گیری از ابزارها و سازوکارهای به‌روز شده، نقش‌آفرینی می‌کنند.

- نهج البلاغه، ۱۳۶۵، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، قم، امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ترابی، علی اکبر، ۱۳۵۳، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، دانشگاه تهران.
- جولیوس گولد، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، مازیار.
- حاج بابایی، حسین، ۱۳۸۲، «تحقیق در آسیب‌های اجتماعی»، *مددکاری اجتماعی*، ش ۱۲، ص ۲۴-۳۶.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۴، *مبانی انسان‌شناسی*، تهران، عطاء.
- سالمی، احمد، ۱۳۹۰، *عوامل مؤثر بر تحولات اجتماعی از دیدگاه امام علی علیه السلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- سلیمی، علی و محمد داوری، ۱۳۸۵، *جامعه‌شناسی کج‌روی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۸، *موج فتنه*، تهران، کانون اندیشه جوان.
- شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۵، *اصول الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- گی‌روشه، ۱۳۷۳، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- بی‌نام، ۱۳۹۶، «انواع آسیب‌های اجتماعی و علل آنها»، در: *مجله اینترنتی اظهار*.
- میریجی، شمس‌الله، ۱۳۸۰، *علل نادیده‌گرفتن ارزش‌ها*، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- _____، ۱۳۸۹، «نقش امام باقر علیه السلام در تغییرات فرهنگی اجتماعی»، *علوم سیاسی*، ش ۵۰، ص ۲۷-۵۶.
- _____، ۱۳۹۳، *بررسی عوامل مؤثر در کج‌روی و نقش خانواده در آن*، قم، نشر معارف.
- _____، ۱۳۹۷، *جامعه‌شناسی در عرصه تبلیغ دینی*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- نعیم‌آبادی، غلامعلی، ۱۳۷۹، *آسیب‌شناسی خواص*، تهران، سروش مهر.
- هومن، احمد، ۱۳۳۹، *زندادان و زندانی‌ها*، تهران، دانشگاه تهران.